



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۱/۱۴

فقیر محمد ودان

## حکومت موقت و مبانی تائید و تردید آن

مسئله تامین صلح در افغانستان، بنابر پیچیدگی معضله جنگ و دخالت ابعاد مختلف داخلی و خارجی آن، مسئله پیچیده ای بخاطری است که هر یک از طرف های خارجی دخیل در معضله افغانستان بر بنیاد همان عللی که در جنگ دخیل گردیده اند، در پروسه صلح نیز مداخله نموده و میخواهند؛ هم طی معاملات پشت پرده ذات البینی و هم تحت پوشش افزار افغانی شان، حد اکثر منافع خویش را مطرح و تامین نمایند.

بنابراین دیده می شود که همه طرف های داخلی و خارجی معضله افغانستان، از ضرورت تامین صلح و ختم جنگ حرف میزنند؛ ولی وقتی سوال رفع عوامل جنگ بمیان می آید که بدون رفع این عوامل ختم جنگ و تامین صلح ممکن نیست، آنها نه تنها به تقلیل، تضعیف و رفع این عوامل تن در نمی دهند؛ بلکه راهکارها و افزاری را مطرح و بر تحمیل آنان پافشاری مینمایند که به حفظ و تقویت عوامل متذکره منتهی گردند. همین مختصات پروسه جاری صلح در افغانستان را نیز مانند «جنگ نیابتی»، ماهیت «صلح نیابتی» بخشیده است.

برای توضیح حقایق تلخ فوق، تصریح می گردد که طراح و مبتکر اصلی پروسه جاری صلح افغانستان، اتاق های فکری متعلق به استخبارات بریتانیای کبیر است که آن را در یک مقطع خاص زمانی، با درک و تشخیص نیازمندیهای میرم انتخاباتی اداره و شخص دونالد ترامپ رئیس جمهور «غیر معمول» ایالات متحده امریکا، در حالی مطرح نموده اند که اداره ترامپ درین معامله، به عدول از برخی ضمایم اهداف استراتژییک سیاست های افغانی ایالات متحده امریکا تن در داده است. مسئله را توضیح میدهیم:

مردم افغانستان به این حقیقت روشن و قوف دارند که استخبارات بریتانیای کبیر طی صده های اخیر با نفوذ در ساختارهای سنتی - اعم از دینی و قومی - منطقه، توانسته اند و اکنون نیز میتوانند که با استفاده از این افزار و مصارف کم، حد اکثر منافع شان را حفظ و گسترش دهند. نماد سیاسی - ساختاری منطقوی چنین استراتژی، دولت «جمهوری اسلامی پاکستان» و پایه نظامی آن، نیز اردوی همین دولت می باشد.

در حالیکه ایالات متحده امریکا تحت تاثیر نفوذ بزرگ سرمایه های شناخته شده آن ابر قدرت، و در نظر داشت تجارب همچو بن لادن و سازمان القاعده، ابوبکر البغدادی و داعش و غیره، وجود هر نوع ساختار «اسلامی»، بشمول ساختارهای مرتبط به شبکه فوق الذکر انگلیسی را منبع تجمع و تربیت دشمنان متعصب تاریخی خود دانسته، خواهان نفی این ساختارها و جاگزین ساختن نهادهای بدیل «مدرن» مرتبط به شبکه های مطلوب می باشد.

موضوع توضیح شده فوق، نقطه اساسی اختلاف در سیاست های افغانی انگلیس و امریکا در منطقه و در کشور های اسلامی، منجمله در افغانستان محسوب می گردد.

بعد از انتخاب بوریس جانسن در مقام صدارت انگلستان، بنابر حمایت دونالد ترامپ از او در کمپاین انتخاباتی اش، روابط میان آنان نزدیک و در چنین فضایی، انگلیس ها با درک از عطش دیوانه وار دونالد ترامپ جهت انتخاب دوباره، آمادگی نشان دادند تا با راه اندازی پروسه جاری صلح در افغانستان، به کمپاین انتخاباتی او جهت جلب بیشتر آرای مردم امریکا به نفعش، همکاری نمایند. بنابراین پروسه متذکره با همین انگیزه فوق العاده میرم برای شخص ترامپ، با استفاده از افزار منطقوی سنتی و نماد سیاسی - نظامی این افزار (دولت و بخصوص نظامیان پاکستان) آغاز و بنابراین در بستر منافع آنها در حالی استقامت داده شد که با انجام چنین معامله، اداره ترامپ بر عکس تلاش ها و سرمایه گذاری 19 ساله ایالات متحده امریکا و سایر دول عضو پیمان نظامی ناتو جهت تشکیل نهادهای معاصر مدنی مطلوب در افغانستان، بر ریزرف های سنتی انگلیس رجحان داد و خلیلزاد را به انجام چنین ماموریت استخدام

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

نمود. با آغاز و پیشبرد این پروسه توسط خلیل‌زاد و توأم با فشارهای اداره ترامپ، دو گرایش در میان نیروهای داخلی و خارجی دخیل تبارز نموده و در برابر همدیگر قرار گرفتند:

- نخست: گرایش آغاز شده و تا اعلام نتایج انتخابات امریکا مسلط، گرایشی است که بر بنیاد طرح و منافع انگلیس ها استوار بوده و تا اکنون تحت نظر خلیل‌زاد پیش برده شده است. این گرایش در بُعد خارجی، از پشتیبانی اداره ترامپ تا اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری امریکا برخوردار بوده و احتمالاً این حمایت تا انتقال قدرت به تیم جو بایدن رئیس جمهور منتخب آن کشور ادامه یابد. همچنان دولت انگلستان و نماد سیاسی - نظامی آن (دولت پاکستان) کماکان به حمایت از آن ادامه خواهند داد. در داخل نیز به وضاحت دیده می شود که همین گرایش از حمایت نیروها، محافل و چهره های وابسته، مافیایی و ابن الوقت استفاده جو برخوردار است.

- دوم: گرایش دیگر و در تقابل با گرایش فوق از جانب نیروهای ملی، وطنپرست و ترقیخواه مطرح و حامیان آن تلاش بعمل می آورند که پروسه صلح را در بستر حفظ، تحکیم و تعمیق منافع ملی و برین بنیاد حفظ نظام، ساختارها و ارزشهای مدنی استقامت دهند. درین میارزه می باید تمام نیروها، محافل و شخصیت های مستقل سیاسی، اجتماعی و مذهبی افغانی چه در داخل و چه در حاشیه و یا بیرون دولت، در اتحاد و همبستگی باهم، نه تنها منافع ملی را بر منافع محدود شان رجحان دهند؛ بلکه تلاش نمایند تا از پشتیبانی سازمانهای بین المللی، سایر کشورها و حتی نهادهای مساعد در ایالات متحده امریکا، بخصوص بعد از شکست ترامپ در انتخابات، نیز برخوردار گردند.

باید گفت که هر دو گرایش فوق، چه در جریان مذاکرات «بین الافغانی» و چه در حواشی و خارج از آن، روش ها و افزاری را مطرح و حمایت مینمایند که پروسه صلح را در بستر تامین حد اکثر منافع مطلوب و اهداف مورد نظر شان استقامت دهند. چون دولت مهمترین افزار سیاسی جهت استقامت بخشیدن به پروسه صلح و اهداف بعدی مضمحل در آن است، بنابراین نقطه مرکزی مورد توجه هر دو گرایش فوق نیز است. به همین بنیاد است که سوال «حکومت مؤقت» را بمثابه افزار ساختاری - سیاسی در پروسه صلح افغانستان، نخستین بار و قبل از همه عمران خان صدراعظم پاکستان تقریباً دو سال قبل (6 حمل 1398 خ مطابق 27 مارچ 2019م) در مطبوعات مطرح و پیوست با آن حکومت موجوده افغانستان را مانع صلح خواند که همان وقت اعتراض شدید دولت و عده کثیری از نیروهای سیاسی و شخصیت های افغانی با مواضع مستقل ملی را در حالی باعث گردید، که برخی از نیروها و چهره های معلوم الحال سیاسی در برابر آن به سکوت مصلحت آمیز توسل جسته و یا حتی در تائید آن تمایل نشان دادند.

طرح تشکیل «حکومت مؤقت» از جانب عمران خان و در چنان لحظه زمانی، مؤید آن است که قبل از آغاز مذاکرات دوحه میان خلیل‌زاد و طالبان، درین مورد میان ادراه ترامپ، بریتانیا و پاکستان، توافق بعمل آمده بود و بخاطر استقامت دادن ذهنیت و محاسبه عکس العمل های مردم افغانستان و ذهنیت های جهانی، بیان علنی آن را توسط عمران خان توصیه نموده بودند. آغاز مذاکرات دوحه، تداوم و در نهایت امضای توافقنامه مذکور نشان داد که برخلاف دیدگاه قصر سفید، وزارت خارجه امریکا و شخص خلیل‌زاد، عده ای از کشورهای اتحادیه اروپا و حتی ساختارهای دخیل در قدرت، بشمول نظامیان برجسته ایالات متحده امریکا از توافقنامه های مذکور که صرف بر بنیاد ضرورت های انتخاباتی شخص ترامپ و در بستر منافع انگلستان تنظیم گردیده بود، نارضایتی شان را تبارز دادند.

بر بنیاد توافق ترامپ و ماموریت توضیح شده خلیل‌زاد بود که او با وجود ادعای مکرر عدم مداخله در بُعد بین الافغانی پروسه صلح، در متن موافقتنامه دوحه، اصل «حکومت اسلامی جدید» را مورد تائید قرار داد که می باید چنین حکومتی «طبق گفتگو و مذاکرات بین الافغانی تعیین» شود. ذکر فورمولندی فوق ضمن توافقنامه متذکره، در حقیقت اشاره تلوچی به تشکیل «حکومت مؤقت» مطرح شده از جانب عمران خان است که بنابر حساسیت تبارز یافته اکثریت افغانها و ذهنیت های جهانی از ذکر صریح آن ابا ورزیده شده است. تأکید و پافشاری لوجانه هیئت مذاکره کننده جانب طالب ها تا سطح رجحان نسبت به قرآن و شریعت، روی تائید موافقتنامه آنان با امریکا در سند کارشیوه (طرز العمل) مذاکرات بین الافغانی، که توأم با فشارهای خلیل‌زاد بر هیئت مذاکره کننده دولت تحمیل گردید، عمدتاً حتمیت تشکیل همان «حکومت اسلامی جدید» ذکر شده در توافقنامه مذکور را در نظر دارند که می باید در مذاکرات بین الافغانی نیز مورد تائید قرار بگیرد. به همین جهت هم است که طالبها اکنون در مذاکرات با جانب دولت، بار رد «نظام جمهوری اسلامی افغانستان»، «دولت اسلامی» را مطرح مینمایند که باید مورد تائید و توافق هر دو جانب قرار گیرد. «حکومت مؤقت» پیشنهاد شده از جانب عمران خان، اخیراً از جانب خلیل‌زاد نیز به سبک انگلیسی مطرح گردیده است.

خلیل‌زاد در وضعیت متزلزل ناشی از نتایج انتخابات ایالات متحده امریکا و در آستانه آغاز دور دوم مذاکرات به منطقه و از جمله به کابل نیز سفر نموده بود. او طی این سفر ضمن ملاقات با برخی مقامات دولتی و عده ای از چهره های سیاسی، «سه طرح را مطرح ساخته است؛ طرح نخست ادامه حکومت کنونی و شامل ساختن طالبان در این حکومت، طرح دوم شریک ساختن حکومت در یک ساختار حکومتی طالبان و طرح سوم هم ایجاد حکومت مؤقت و همه شمول بوده است» و گویا نه خلیل‌زاد؛ بلکه «سیاست گران کشور به آقای خلیل‌زاد گفته اند که برای ختم جنگ در کشور طرح ایجاد یک حکومت مؤقت و همه شمول از گزینه های مناسب است». همه میدانند که این

«سیاست گران کشور»، همان‌ها هستند که جلو آنان را خلیزاد، یا استخبارات نظامی پاکستان و یا هم‌حامیان انگلیس‌شان بدست دارند و یا در تشکیل حکومت مؤقت بازهم «نان و نوای» خویش را می‌بینند.

بادر نظر داشت عکس‌العمل‌های گسترده مردم افغانستان و وضع تغییر یافته ایالات متحده آمریکا و بخصوص وضعیت به میان آمده بعد از 6 جنوری و حمله شورشیان طرفدار ترامپ بر قصر کنگرس آن کشور است که برخلاف طرح خلیزاد، راس ولسن شارژدافیر سفارت امریکا در کابل، روز 4 شنبه، 13 جنوری 2021 ضمن پیامی در صفحه توئیترش نگاشته است که: «امریکا از یک حکومت مؤقت طرفداری نمی‌کند.»

سوال اینست که چرا انگلیس‌ها و به‌تابعیت از آن عمران خان، خلیزاد و عده‌ای از افزار افغانی‌شان و حتی برخی از چهره‌های غیروابسته به این شبکه، نیز از طرح «حکومت مؤقت» حمایت و نیروهای ملی، وطنپرست و ترقیخواه در مخالفت با آن قرار دارند؟

نخست و در ماهیت امر باید تصیح نمود که: نظام «جمهوری اسلامی افغانستان» یا نظام کنونی موجود دولتی کشور و مورد قبول اکثریت مردم افغانستان و جامعه جهانی، با نظام «دولت اسلامی افغانستان» که طرح کنونی طالبان در مذاکرات بین‌افغانی است، صرف تغییر کلمات نه؛ بلکه ماهیتاً دو نظام متفاوت دولتی اند، که دومی می‌باید بنابر توافقات پشت پرده اداره ترامپ، انگلس و پاکستان، به قیمت انحلال نظام کنونی دولتی مستقر گردد. «حکومت مؤقت» در حقیقت افزار گذار از نظام «جمهوری اسلامی افغانستان» به نظام «دولت اسلامی افغانستان» است. که از جانب حامیان تشکیل نظام «دولت اسلامی افغانستان» مطرح گردیده، بدین ملحوظ قبول و تأیید آن در حقیقت قبول و تأیید همین گذار است.

دوم، می‌باید این مسئله تصریح گردد که هریک از طرفهای داخلی و خارجی دفاع از طرح «حکومت مؤقت» تأمین و دستیابی به کدام منافع‌شان را در نظر داشتند و یا دارند؟

1 - اداره ترامپ: اگر از تبصره روی معاملات پشت پرده اشخاص و شایعات مرتبط به آن صرف نظر نمایم، حقیقت مسلم نهفته در تلاش عجولانه خلیزاد و ادراه حامی او، این بود که آنها می‌خواستند از پروسه صلح راه انداخته شده به کمک انگلیس و پاکستان و در نتیجه خروج نیروهای نظامی امریکا از افغانستان، جهت جلب آرای مردم امریکا به نفع ترامپ استفاده نمایند. بنابر درک همین عجله توسط انگلیس و پاکستان هم بود که با وجود عدم انجام مکلفیت‌های تعهد شده طالبان در توافقتنامه دو جانبه دوحه، اداره ترامپ و گماشته آن زلمی خلیزاد نه تنها آزادی بیش از 5000 زندانی طالبان را بر دولت افغانستان تحمیل نمود؛ بلکه تقلیل تعداد نظامیان امریکایی را از 8600 آغاز و باوجود مخالفت کنگرس ایالات متحده امریکا می‌خواهند آن را تا 15 جنوری سالجاری به 2500 نفر تقلیل بخشند. اکنون که وضعیت در امریکا به ضرر ترامپ و دیدگاه‌های افغانی او تغییر نموده است. دیده شود حکومت جدید امریکا - که مطمئناً بر بنیاد منافع آن کشور عمل خواهد نمود - چی سیاستی را در قبال پروسه صلح افغانستان اتخاذ و عملی مینماید.

2 - پاکستان: دولت و بخصوص نظامیان پاکستان که در منطقه افزار حفظ و تحکیم منافع بریتانیا محسوب می‌گردند، هم در جنگ و هم در پروسه صلح افغانستان، مکلف به تحقق ستراتیژی دولت انگلیس در منطقه، منجمله در رابطه به افغانستان اند. در رابطه به این ستراتیژی فریزر تاتلر سابق وزیر مختار دولت انگلیس در کابل، با اشاره به «پیشانی‌های اهداف ستراتیژیک دولت انگلیس در منطقه» و رفع این «پیشانی‌ها»، در کتابی که تحت عنوان «افغانستان» در سال 1961 نوشته است، تصریح مینماید که: «این پیشانی‌ها: ... فقط بواسطه ضم و یکجا شدن دولت افغانستان و پاکستان با یک دیگر و به هر شکلی که باشد رفع شده می‌تواند. ... ولو نظر به اختلافات روحی و اقتصادی و سیاسی و ملی، حل اختلاف این دو کشور ممکن به نظر نرسد، معذا تاریخ حکم میکند که این اختلاط عملی گردد و اگر این عملیه به شکل صلح آمیز انجام نگیرد، با قوت عملی خواهد شد.»

بادر نظر داشت همین ستراتیژی است که نظامیان پاکستان، اکنون نه صرف تحکیم تسلط خویش را بر مناطق پشتون نشین و بلوچ نشین آن طرف خط نامنهاد دیورند در نظر دارند؛ بلکه خواسته اند و می‌خواهند که با نفوذ در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان، به تدریج حاکمیت دست نشانده‌ای را در افغانستان مستقر سازند که تحت پوشش آن بر تمام منابع کشور ما مسلط گردند. برای دستیابی به این نفوذ و تسلط، تا اکنون از ظرفیت‌های موجود خود در تنظیم‌های جهادی: جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، نجات ملی اسلامی، محاذ ملی اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی، حزب اسلامی خالص و بخصوص حزب اسلامی گلبدین استفاده نموده و اینک برای تحکیم، تعمیق و گسترش بیشتر آن از طالبان نیز استفاده افزاری بعمل می‌آورند. «حکومت مؤقت» مطرح شده از جانب آنها، افزار همین تسلط محسوب می‌گردد. آنها تلاش دارند تا تحت پوشش چنین حکومتی حد اکثر این تسلط‌شان را تأمین و یا در صورت دست نیافتن به این حد اکثر، گام دیگری بسوی گسترش این تسلط بردارند.

بادر نظر داشت تجارب ناشی از فروپاشی نظام جمهوری افغانستان در حمل - ثور 1371 و نقش دستگاه استخبارات انگلیس و پاکستان در آن و همچنان مبتنی بر شواهد موجود، میتوان به یقین نتیجه‌گیری نمود که آنها تحت پوشش تبلیغات برای تشکیل حکومت مؤقت و در صورت امکان تحمیل آن در پروسه مذاکرات بین‌افغانی، نظام موجود دولتی و ثبات نسبی ناشی از آن را برهم زده و بکمک «ستون پنجم» موجود در دولت و حواشی آن، افسران قوای

مسلح را تحریک به نجات جان خویش و تشویق برای تامین ارتباط با طالبها و یا مدافعین معلوم الحال حکومت مؤقت نموده و بدین طریق قوای مسلح و در نتیجه نظام جمهوری اسلامی افغانستان را بسوی فروپاشی سوق نمایند. همزمان با آن نیروهای ایله جاری طالب ها را بسوی تسخیر شهرها و از جمله شهر کابل سوق نمایند. پروسه راه اندازی و تشدید قتل های زنجیره ای روشنفکران و شخصیت های شناخته شده در شهرها، آغاز عملیات جهت تقویت بی اعمادی مردم و منسوبان قوای مسلح بر دولت است و آزادی 5000 تن از زندانیان طالبان جهت تقویت آنها برای هجوم های فوق الذکر پلان شده محسوب میگردد.

در صورت عدم تحقق سناریوی فوق، حامیان طرح مورد بحث تلاش خواهند نمود تا با نفی نظام موجود دولتی، در حکومت مؤقت مطرح شده خویش، ترکیب از طالبها، تنظیم های جهادی و عده ای از تکنوکرات ها را وارد و درین زمینه حد اکثر کوشش خواهند نمود که هم از میان طالبها و هم از میان تنظیم های جهادی افراد مرتبط به شبکه های خود را جابجا نمایند؛ تا پروسه بعدی را به نفع دولت جدید و تامین هرچه بیشتر نفوذ و سلطه خویش در آن، استقامت دهند.

در چنین حالتی و در تقابل با گرایش فوق، نیروهای ملی، وطنپرست و ترقیخواه می باید نه از طرح سه گانه خلیزاد (اول: ادامه حکومت کنونی و شامل ساختن طالبان در این حکومت، دوم: شریک ساختن حکومت در یک ساختار حکومتی طالبان و سوم: ایجاد حکومت موقت و همه شمول)؛ بلکه این نیروها با حفظ نظام جمهوری اسلامی افغانستان، از شرکت طالبها در روند دموکراتیک مبتنی بر ارزشهای قانون اساسی افغانستان حمایت نمایند و از طالبان بخواهند که مشروعیت خویش را طی پروسه انتخابات و از طریق ابراز رای مردم بدست آورند. اگر طالبان خود را نماینده برحق مردم مسلمان افغانستان میدانند، نباید از قرار دادن خویش در معرض آرای مردم مسلمان افغانستان هراس داشته باشند. با چنین طرح است که نظام جمهوری اسلامی افغانستان حفظ و مبتنی بر ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی نافذ کشور قدرت از حکومت موجود به یک حکومت ناشی از آرای اکثریت مردم افغانستان منتقل میگردد.

بسیار مهم است که در اخیر این تحلیل، پرسیده شود که نیروهای ملی، وطنپرست و ترقیخواه جهت انجام موفقانه این مسوولیت تاریخی شان از هماهنگی لازم و سازماندهی مؤثر برخوردار استند؟.